

احکام تداخل در جنایات مستوجب قصاص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

الناز مینویی *

بابک پورقهرمانی **

چکیده

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «تداخل جنایات» می‌باشد که در فقه با عنوان «تداخل اسباب» مطرح شده است و منظور این است که جنایات عمدی متعدد و مختلفی با ضربه واحد یا متعدد از سوی جانی بر مجنی علیه وارد گردد. قانون مذکور با اختصاص فصل دوم از کتاب قصاص به موضوع «تداخل جنایات»، سعی کرده است خلأهای قانون قبلی را مرتفع نماید. با اینکه در جنایات اصل بر عدم تداخل آنها است، اما در موارد خاص تداخل در جنایات پذیرفته شده است. به این نحو که هرگاه جنایات متعددی از سوی مرتکب بر مجنی علیه، با یک ضربه وارد شده باشد تداخل صورت می‌گیرد. در صورتی که با ضربات متعدد جنایات متعددی وارد شود، در صورت متوالی بودن ضربات مؤثر در قتل تداخل صورت می‌گیرد در غیر این صورت تداخل صورت نمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تداخل، جنایات، قصاص، تعدد، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۵

* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

elnaz.m421@gmail.com

** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران (نویسنده

مسئول) pourghahramani@iau-maragheh.ac.ir

۱- طرح مسأله

جنایت علیه تمامیت جسمانی اشخاص از جمله مهم‌ترین جرائمی است که علیه جسم و جان که از جمله باارزش‌ترین دارایی‌های اوست، ارتکاب می‌یابند. در نظام‌های حقوقی مختلف شدیدترین مجازات برای آن پیش‌بینی شده است. در نظام حقوقی اسلام مجازات قتل در صورتی که عمدی و عدوانی باشد، قصاص است و در صورتی که غیرعمدی باشد دیه است. در این میان یکی از مباحثی که در فقه به صورت تفصیل بیان شده، تداخل جنایات می‌باشد. مقنن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «تداخل جنایات» را تعریف نکرده است ولی در لغت به معنای «در هم داخل شدن، در یکدیگر داخل شدن» (عمید، ۱۳۶۳، ۳۸۲) آمده است و در اصطلاح عبارت است از: «مضمحل شدن جنایت یا جنایات‌های ارتكابی در یکدیگر و در نتیجه حذف برخی از مجازات‌ها و اعمال برخی از آنها است» (مرادی، ۱۳۹۶، ۱۴۲) بر این اساس تداخل جنایات زمانی مطرح می‌شود که جنایات متعدد از سوی مرتکب بر مجنی‌علیه، با یک ضربه یا ضربات متعدد وارد می‌گردد. تداخل جنایات در جرائم عمدی و غیرعمدی دارای احکام متفاوتی می‌باشد، جنایت کلمه عام است که علاوه بر جنایات علیه اعضاء و نفس می‌تواند علیه منفعت نیز باشد. جنایاتی که به صورت متعدد علیه نفس و مادون نفس اتفاق می‌افتد، می‌تواند حسب مورد، مستوجب مجازات قصاص در جنایات عمدی و پرداخت دیه در جنایات شبه عمدی و خطای محض و زمانی که قصاص ممکن نیست (مانند کشتن فرزند توسط پدر) دیه را در پی داشته باشد.

از لحاظ پیشینه تقنینی باید گفت که ماده ۱۳ قانون حدود و قصاص^۱ و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی^۲ مصوب ۱۳۷۰ بدون ورود به جزئیات با متنی موجز بدون آنکه متعرض فروعات از جمله تداخل اعضاء گردند صرفاً به تداخل عضو در نفس اشاره کرده بود. ولی مقنن ۱۳۹۲ در قانون مجازات اسلامی موضوع تداخل جنایات را به تفصیل در جنایات مستوجب قصاص و دیات به ترتیب طی مواد ۲۹۶الی ۳۰۰ و مواد ۵۳۸ تا ۵۴۸ بیان کرده است.

قبل از پرداختن به مبحث اصلی لازم به ذکر است که از عوامل مؤثر در تداخل جنایات، تعدد ضربات، مستندبودن جنایت به ضربه یا ضربات و فاصله زمانی میان آنهاست. مسأله‌ای که در مورد حکم تداخل

۱. ماده‌ی ۱۳: هر گاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربه باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.

۲. ماده‌ی ۲۱۸: هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربه باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.

جنایات، چنانچه جنایات متعدد، در اثر یک ضربه جانی باشد می‌توان مطرح نمود این است که آیا مرتکب در قبال همه نتایج پاسخ‌گو خواهد بود یا برخی در برخی دیگر تداخل نموده و مرتکب ضامن نتیجه نهایی است. در متون فقهی این مسأله مورد توجه قرار گرفته است و احکام آن ذیل دو قاعده فقهی «تداخل قصاص» و «تداخل دیات» مورد بحث قرار گرفته است و پرداختن به این مسأله نیازمند این است که صور گوناگون به‌طور مجزا مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس مباحث این نوشتار در دو مبحث ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- تداخل در جنایات منجر به قصاصِ مادونِ نفس در نفس

۲- تداخل در جنایات منجر به قصاصِ مادونِ نفس در یکدیگر

۲- تداخل در جنایات منجر به قصاصِ مادونِ نفس در نفس

اصل در جنایات، عدم تداخل است و هر جنایتی که ایجاد شده است باید مجازات خود را داشته باشد؛ اما در بعضی موارد خاص، جانی فقط به مجازات قتل محکوم می‌شود که البته از موارد استثناء می‌باشد. اگر دلیل خاصی بر تداخل و عدم تداخل وارد شود باید به آن دلیل تمسک کرد، اما اگر دلیل خاصی وارد نشده باشد، محل اختلاف است و حق این است که مقتضای قاعده در این موارد عدم تداخل است (مظفر، ۱۳۹۰، ۲۰۷) در رابطه با تداخل در جنایات مستوجب قصاص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تنها ماده ۲۱۸^۱ به این قاعده اختصاص یافته بود، ولی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد تداخل طی مواد ۲۹۶ الی ۳۰۰ به‌روشنی بیان شده است که فروض ذیل در موضوع مطروحه قابل بررسی است:

۲-۱- مرگ ناشی از سرایت

در این فرض؛ چنانچه کسی عمداً بر دیگری جراحی وارد کند و این جراحی سرایت کرده و منجر به آسیب بزرگ‌تر به عضو یا منافع یا قتل شود، مانند آن‌که یک نفر دست دیگری را قطع کند، ولی در اثر خونریزی یا عفونت به نفس سرایت کرده و شخص فوت کند و موت مجنی علیه در اثر سرایت باشد بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه قصاص طرف در قصاص نفس تداخل کرده و جانی فقط به قصاص نفس

۱. ماده ۲۱۸ - هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.

محکوم می‌شود (خویی، ۱۴۲۸، ۶۲).

در سرایت ضربه و جرح، گذشت زمان و فاصله زمانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. ماده ۲۹۶ ق.م.ا فقط ناظر بر ارتکاب جنایت عمدی است و در مرتبه اول، منصرف از قصد ایراد جنایت قتل است. اما چنانچه پس از وقوع جنایت بر عضو، جرح منتهی به مرگ شود یعنی هرگاه جانی جنایتی مادون نفس، بر کسی وارد کند و جنایت به تمام جان تسری پیدا کند، بر وی قصاص نفس واجب خواهد بود. (زیدان، ۱۳۹۴، ۲۰۱) ولی چنانچه قتل و به عبارت بهتر نتیجه حاصله که ناشی از سرایت جرح بر عضو بوده از شمول قتل عمدی خارج باشد، مانند آن که قصد ایراد جنایت (قتل) را نداشته و یا رفتار مرتکب نوعاً موجب قتل نباشد و یا به هر علت دیگر از شمول عنوان قتل عمدی خارج باشد، مرتکب به اتهام جنایت عمدی بر عضو مستحق قصاص است و قتل واقع شده به دلیل خروج از عمد و درعین حال به دلیل آن که مرتکب قصد در رفتار نسبت به مجنی‌علیه داشته، شبهه عمدی محسوب و علاوه بر قصاص عضو، دیه نفس را باید بپردازد. شرط لازم در این ماده، وحدت رفتار و جنایت در مرتبه نخست و منتهی شدن آن به جنایت دیگر (قتل) به سبب سرایت است (آقای‌نیا، ۱۳۹۳، ۱۶). گاه ممکن است صدمات وارده عمدی باشد؛ به نحوی که شخص از قطع دست فرد دیگری قصد قتل وی را بنماید و یا این که جراحت نوعاً کشنده باشد، در صورت سرایت و فوت مجنی‌علیه، ولی دم یا مجنی‌علیه (در صورتی که هدف قطع دست یا آسیب بیشتر بوده) حق قصاص، اعم از نفس و عضو را خواهند داشت، گاهی نیز ممکن است چنین نباشد، بلکه صدمات وارده عمدی بوده ولی نوعاً کشنده نباشد و «اتفاقاً» سرایت نماید، مطابق ماده ۵۴۰ ق.م.ا در این موارد علاوه بر حق قصاص یا دیه نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد، دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود (الهی منش، مرادی اوجقار، ۱۳۹۲، ۳۴).

۲-۲- یک ضربه موجب یک جنایت

این فرض حالتی است که یک ضربه به عضو شخص وارد می‌شود و همان یک ضربه موجب موت مجنی‌علیه شود، مثل این که کسی با قصد قتل، پای دیگری را قطع کند و او بمیرد. حکم این صورت تداخل قصاص عضو در قصاص نفس می‌باشد و فقط قصاص نفس بر او جاری می‌شود. ماده‌ی ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این زمینه مقرر نموده است:

«اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد».

به عبارتی، عضو در نفس تداخل نموده و در نتیجه مرتکب صرف به قصاص نفس محکوم می‌شود. در این مسأله اختلاف و اشکالی بین فقها وجود ندارد (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۹۷؛ خوانساری، ۱۴۰۲، ۱۸۹؛ خویی، ۱۴۲۸، ۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۱۴۲۱، ۸۹؛ نجفی، ۱۳۸۴، ۶۲) و بر آن روایت صحیحی ابی عبیده الحدا نیز دلالت دارد^۱ که گفت: «از امام باقر (ع) سؤال کردم از مردی که بر مرد دیگری با عمود خیمه یک ضربه بر سرش زده است و ضربه موجب جراحت جائفه شده است و به مغز او رسیده است و عقلش زایل شده است که حکمش چیست؟ امام فرمود: اگر مضراب اوقات نماز را درک نکند و نفهمد که چه می‌گوید و نفهمد که چه به او گفته می‌شود، پس در این حالت یک سال بایستی صبر کرد پس اگر در فاصله بین جراحت و پایان یک سال بمیرد، ضارب بدین واسطه قصاص می‌شود ولی اگر در این فاصله زمانی نمیرد و عقلش نیز بازنگردد ضارب به دلیل زوال عقل مضراب، ضامن دیه است. سؤال کردم آیا چیزی به دلیل جنایتی که وارد شده است بر سر مجروح، بر ضارب واجب می‌شود؟ امام فرمودند: نه زیرا جانی یک ضربه زده است که منجر به دو جنایت شده است، پس جانی ملزم به حکم دیه جنایت شدید است اما اگر ضربات جانی دو ضربه بود و آن دو ضربه، دو جنایت ایجاد می‌نمود باید دیه هر دو جنایت را می‌پرداخت مگر آن که منجر به مرگ شود که در این صورت فقط قصاص نفس صورت می‌گیرد و جنایت دیگر کنار گذاشته می‌شود. پس اگر سه ضربه را یکی پس از دیگری وارد نماید و هر سه ضربه، موجب جنایت گردند به جنایتی که از هر سه ضربه ایجاد شده است محکوم می‌گردد اگر در داخل جنایات، قتل نباشد و اگر قتل باشد محکوم به قصاص می‌شود،

۱. عَنْ أَبِي عَبِيدَةَ الْخَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع - عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتْ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَلَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يَنْتَظَرُ بِهِ سَنَةٌ فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَإِنْ لَمْ يَمُتْ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُعْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ قُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي الشَّجَّةِ شَيْئًا قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِثْمًا ضَرْبُهُ ضَرْبَةٌ وَاحِدَةٌ فَجَنَّتِ الضَّرْبَةُ جَنَائِبِينَ فَالزُّمَةُ أَعْلَطَ الْجَنَائِبِينَ وَ هِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَّتِ الضَّرْبَتَانِ جَنَائِبِينَ لِلزُّمَةِ جَنَابَةٌ مَا جَنَّتَا كَانَتَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيَقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ [بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحُ الْأُخْرَى قَالَ وَ قَالَ فَإِنْ ضَرْبُهُ ثَلَاثُ ضَرْبَاتٍ وَاحِدَةٌ بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَّتَيْنِ ثَلَاثُ جَنَابَاتٍ الزُّمَةُ جَنَابَةٌ مَا جَنَّتِ الثَّلَاثُ ضَرْبَاتٍ كَانَتْ كَانَتْ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيَقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ قَالَ وَ قَالَ فَإِنْ ضَرْبُهُ عَشْرُ ضَرْبَاتٍ فَجَنَّتَيْنِ جَنَابَةٌ وَاحِدَةٌ الزُّمَةُ تَلِكُ الْجَنَابَةُ الَّتِي جَنَّتْهَا الْعَشْرُ ضَرْبَاتٍ.

پس گفت: اگر ده ضربه بزند و فقط موجب یک جنایت گردند، فقط ملزم به پرداخت دیه این جنایتی که ناشی از ده ضربه است، می‌باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۲۵؛ حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۱۹۲).

۲-۳- یک ضربه موجب چند جنایت

در این فرض یک ضربه عمدی موجب دو یا چند جنایت عمدی بر اعضاء شده است و این جنایات عمدی منجر به قتل عمدی مجنی‌علیه شده است و منظور از یک ضربه، جنایتی است که بر عضو وارد می‌شود و موجب جنایاتی نظیر جرح، نقص، قطع و مانند آن می‌شود. ماده‌ی ۲۹۸ ق.م.ا در این زمینه مقرر نموده است: «اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها به‌طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در ماده‌ی ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی چند جنایت موجب قتل شده و کلیه جنایات‌های ارتكابی در قتل تأثیر مستقیم داشته و میان آنها و مرگ رابطه استنادی برقرار می‌باشد. درحالی‌که در حالت‌های قبل یک جنایت موجب قتل می‌شد. اصولاً در چنین مواردی باید تعدد جنایات موجب تشدید مجازات شود اما از آنجاکه مجازات قصاص، مجازات ثابتی است امکان تشدید مجازات وجود ندارد.

لازم به ذکر هست در این مورد باید به جنایاتی که بر مجنی‌علیه وارد شده توجه کرد صاحب حق قصاص، میان قصاص عضو و نفس اختیار دارد. شرایطی که برای تحقق موضوع این ماده لازم است: اول؛ فقط یک ضربه وارد شده باشد. دوم؛ ضربه به‌صورت عمدی باشد، سوم؛ نتایجی که به وجود آمده است مشترکاً موجب قتل شود. لذا اگر شخص، ضربه واحدی به دیگری بزند که موجب شکستگی استخوان و پارگی رگ شود اما فقط پارگی رگ، سبب قتل باشد مشمول این ماده نمی‌شود. حکم این مورد ناظر به حالتی است که مجنی‌علیه بر اثر ضربه‌ها فوت کند پس قصاص عضو داخل در قصاص نفس می‌شود اما اگر جنایت‌های وارده منتهی به فوت مجنی‌علیه نشود بر اساس قاعده «عدم تداخل قصاص و دیات»، هر جنایتی مستوجب قصاص جداگانه می‌شود مگر این‌که برای برخی حالت‌ها، دلیل خاص وجود داشته باشد که حکم به تداخل قصاص می‌نماید (زراعت، ۱۳۹۳، ۱۴۱). در این ماده، حکم صورتی که با یک ضربه، برخی از صدمات به نفس سرایت می‌کند و برخی سرایت نمی‌کند، ذکر نشده است و موجب اشکال و خلأ

قانونی در این امر است، خصوصاً باید توجه داشت که در این موضوع، چند وجه، بلکه چند قول است.^۱ برخی از فقهای عظام در این موضوع، قائل به عدم تداخل هستند و برخی تداخل را برگزیده‌اند. بر مبنای عدم تداخل نیز دو وجه ثابت است. یکی حکم به پرداخت دیه جنایت بر عضو و قصاص نفس که برخی از فقیهان به این فتوا داده‌اند و دیگری حکم به قصاص عضو به اضافه قصاص نفس (مزروعی، ۱۳۹۴، ۲۸۶). هرچند به نظر می‌رسد موضوع مورد بحث از موارد خلأ قانونی نمی‌تواند محسوب شود چراکه عمومات و اطلاعات دال بر قصاص، دیه و تعزیر روشن بوده و نتیجه آنکه تداخل ثابت نیست و جانی علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به پرداخت دیه و یا قصاص عضو محکوم می‌شود.

۴-۲- ضربات متعدد عمدی موجب جنایات متعدد

در مورد تعدد جنایات وارده بر یک نفر از سوی جانی، مثل اینکه یک نفر اعضای بدن جانی را قطع کرده و سپس وی را بکشد. قانون‌گذار در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی، با تبعیت از قول مشهور فقها (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۷۰؛ خمینی، ۱۴۰۸، ۵۱۶)، معیار را تعدد یا عدم تعدد ضربات وارده دانسته و مقرر داشته است: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنان چه جنایت انجام شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود. در غیر این صورت، قتل شبهه عمدی است و مرتکب، علاوه بر قصاص عضو، به پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. سؤال: اگر کسی با یک ضربه عمدی که غالباً کشنده است موجب جنایت‌های متعدد بر اعضای مجنی‌علیه شود، به گونه‌ای که موجب قتل مجنی‌علیه گردد بفرماید: الف. در صورتی که همه آسیب‌های وارده، در تحقق قتل مؤثر بوده و موجب سرایت به نفس شده باشد آیا قصاص اطراف در قصاص نفس تداخل می‌کند یا خیر؟ ب. در صورتی که محرز باشد که برخی از این آسیب‌ها هیچ نقشی در سرایت به نفس نداشته و فقط برخی از این آسیب‌ها موجب قتل مجنی‌علیه شده‌اند، آیا جانی افزون بر قصاص نفس، در خصوص جنایت غیرمصری، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه نیز محکوم می‌شود یا خیر؟ (گنجینه استفتائات قضایی - قم، سؤال ۷۰۶۳)

آیت الله بهجت (ره): الف و ب. ظاهراً در هر دو مورد که آن ضربه منجر به قتل شده، در قصاص نفس تداخل می‌کند و غیرقصاص نفس چیز دیگری ندارد.

آیت‌الله مکارم: جنایاتی که سبب قتل شده موجب قصاص است و بقیه دیه دارد.

آیت‌الله سبحانی: ج ۱: جنایات متعدد هر گاه منتهی به مرگ شود همگی در دیه و یا قصاص نفس تداخل می‌کند؛ ۲: پاسخ این سؤال از سوال قبل روشن شد.

آیت‌الله گرامی: ج ۱: فقط قصاص نفس می‌شود؛ ج ۲: این هم فقط قصاص نفس دارد، با فرض این که ضربه واحد بوده است.

در صورتی که قتل به وسیله ضربات متعدد ولی متوالی صورت گرفته باشد هم همین حکم جاری خواهد بود، زیرا ضربات متوالی در حکم یک ضربه است. لیکن اگر ضربات متوالی نبوده باشد، «به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد.» لیکن، هرگاه فقط برخی از ضربات متعدد موجب قتل شده و برخی دیگر در وقوع قتل نقشی نداشته باشد، مرتکب علاوه بر قصاص نفس «به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است محکوم می‌شود.» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ۴۲۰-۴۲۱) که بسیاری از فقهای عظام (حلی، ۱۳۸۷، ۷، ۵۷۰؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۳، ۱۲۴) در این فرض قائل به عدم تداخل هستند. ماده‌ی ۲۹۹ ق.م.ا که مستند قانونی این فرض است در ضربات متوالی حکم به تداخل؛ و در غیر متوالی حکم به عدم تداخل داده است، که این دو در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۴-۱- متوالی بودن ضربات

منظور از ضربات متوالی آن است که ضربات به صورت پی‌درپی به یک عضو وارد شده باشد، یعنی باید محل ضربات یکی باشد، چنانچه ضربات مجموعاً موجب قتل شده باشد در حکم یک ضربه است در این صورت قصاص طرف در قصاص نفس تداخل پیدا کرده و جانی فقط قصاص نفس ثابت می‌شود که مورد نظر قانون‌گذار می‌باشد. هر چند برخی از فقها مانند حضرت امام(ره) تداخل را وجیه‌تر دانسته، اگرچه تمایلی نیز به عدم تداخل دارند، لذا بلافاصله می‌فرمایند: «و این مسأله هنوز مشکل است». البته در صورتی که تفریق طوری باشد که بعضی از جراحات‌ها بهبودی پیدا کند در عدم تداخل اشکالی نیست؛ پس کسی که دست مردی را قطع نماید اما نمیرد و جراحتش خوب شود سپس پای او را قطع نماید و بهبودی یابد سپس او را به قتل برساند از او قصاص گرفته می‌شود سپس به قتل می‌رسد (موسوی خمینی، ۱۴۰۸، ۲، ۵۱۶) مرحوم خوئی در همین فرض نیز مانند سایر فروع، قائل به عدم تداخل شده‌اند (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۲، ۲۷) مستند برای تداخل در مواردی که در ماده ۲۹۹ ق.م.ا آمده است. صحیحه ابی عبیده الحداد (کلینی، ۱۴۰۱، ۳۲۵؛ ابن بابویه، ۱۴۲۶، ۱۳۱؛ حر عاملی، بی‌تا، ۲۸۰) می‌باشد که از امام باقر درباره مردی که با عمود خیمه بر سرش زده بودند سؤال کردم، حضرت فرمود: اگر دو ضربه زده و این دو ضربه دو جنایت ایجاد کرده باشد، هر جنایتی دارای قصاص مستقل است؛ مگر با این دو ضربه مجنی علیه مرده باشد، که مرتکب فقط قصاص نفس می‌شود. اگر سه ضربه یکی پس از دیگری وارد کرده سه جنایت به

وجود آورده باشد، هر جنایتی را که از این سه ضربه ناشی شده، هر مقدار که باشد بر عهده او می‌گذارم؛ مگر مجنی علیه مرده باشد که مرتکب فقط قصاص نفس می‌شود. امام فرمود: اگر جانی ده ضربه وارد کند و همه ضربه‌ها موجب یک جنایت شود جانی فقط نسبت به یک جنایت مسؤلیت دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۲۵).

محل بحث در روایت فوق این جمله است «اگر ده ضربه می‌زد و همه یک جنایت به بار می‌آورد، همان یک جنایت را بر او لازم می‌دانستم که باده بار زدن ایجاد کرده، هر آنچه باشد، مادامی که مرگ پیش نمی‌آید». قائلان به عدم تداخل به‌طور مطلق، در این فرض نیز قائل به عدم تداخل هستند (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰، ۳۹۶). مستند این گروه روایاتی نظیر صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری عدم تداخل مستفاد می‌شود. مقتضای روایت سوم (صحیحه ابو عبیده حذاء) تداخل است. ظاهراً جمع دالی بین این دو دسته روایات متعارض ممکن نیست و نوبت به مرجحات می‌رسد. روایات صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری با اطلاقات و ادله عام کتاب موافق‌اند برخلاف صحیحه سوم، پس موافق کتاب مقدم برخلاف آن است. نتیجه آنکه حکم در این صورت عدم تداخل است (خویی، ۱۴۲۸، ۲۷) این استدلال به نظر قابل ایراد است چون علاوه بر روایت موسی بن بکر^۱ که در این فرض صراحت در تداخل دارد باید گفت دو صحیحه مزبور نسبت به اینکه چند ضربه باهم باعث قتل شده‌اند یا نه، اطلاق دارند و نمی‌توان گفت مستفاد از آنها فرضی است که چند ضربه باهم باعث جنایت نشده است. به‌علاوه باید گفت گرچه هر ضربه‌ای علت تامه و منحصر برای قتل نبوده و یا اینکه هریک نوعاً کشنده نبوده، اما همه ضربات، جماعاً باعث مرگ شده است. پس مرگ ناشی از ضربات متعددی بوده که به‌طور متوالی و پشت سره هم و طی یک جنایت رخ داده است. بنابراین حکم به عدم تداخل وجهی ندارد (فرحزادی و فهیم، ۱۱۶، ۱۳۹۶-۱۱۵). ماده ۲۹۹ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ مقرر می‌دارد:

«اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند،

۱- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْضًا فَلَمْ يَرْفَعْ عَنْهُ الْعَصَا حَتَّى مَاتَ قَالَ يَدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ لَكِنْ لَا يَتْرُكُ يَتَلَدُّ بِهِ وَ لَكِنْ يَجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ. درباره مردی که دیگری را با ضربات مکرر عصا زده و عمل خود را رها نکرده تا این که مجنی‌علیه فوت کرده است، پرسیدم. امام (ع) پاسخ دادند: «جانی به اولیای دم مقتول داده می‌شود اما نه به این صورت که آن‌ها نیز همان کار را با جانی انجام دهند بلکه اولیای دم مجاز هستند قاتل را با شمشیر بکشند (فقط قصاص نفس از وی بگیرند) (صدوق، ۱۴۱۴، ۴، ۱۳۰).

مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود. لکن قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد^۱.

ماده‌ی ۲۹۹ مفهوم مخالف ماده ۲۹۸ می‌باشد اما از آنجا که اصولی‌ها مفهوم عدد را معتبر نمی‌دانند مفهوم ماده‌ی ۲۹۸ با توضیح بیشتری در این ماده بیان شده است (زراعت، ۱۳۹۳، ۱۴۶). علاوه بر قانون مجازات اسلامی در فقه به تفصیل بررسی شده است: زمانی که همه ضربات عمدی بوده و برخی موجب قتل شده و برخی نقشی در قتل نداشته است. به موجب این ماده، ضرباتی که در قتل نقشی نداشته‌اند در قتل تداخل نمی‌کنند و هر جنایتی، مستلزم قصاص یا دیه و تعزیر خاص خود می‌باشد.

۲-۴-۲- غیر متوالی بودن ضربات

زمانی که ضربات به صورت غیر متوالی و با فاصله زمانی موجب قتل شده باشد، مانند این که کسی دست دیگری را قطع کند و پس از یک سال دست دیگرش را و پس از یک سال پایش و بعد یک سال او را بکشد، دو فرض پیش می‌آید: میان ضربات بهبودی حاصل می‌گردد و یا ضربات توسط جانی تکرار می‌گردد اما بهبودی حاصل نمی‌شود.

۲-۴-۲-۱- بهبودی بین ضربات

اگر کسی به عمد جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد، ولی مجنی علیه بهبود یابد و پس از بهبود یافتن جانی او را بکشد، قصاص مادون نفس در قصاص نفس تداخل نمی‌کند. مستند تداخل نکردن صحیحه محمد بن قیس و حفص بن البختری است که پیش‌تر گذشت. علاوه بر این که با بهبود یافتن، جنایت

۱- نظریه مشورتی اداره حقوقی: «سؤال احتراماً چنانچه ضارب در یک درگیری با قمه به شخصی حمله کند و با ضرباتی پیاپی به او ابتدا دو انگشت دست راست او را قطع و سپس مچ همان دست او را قطع نماید. ۱- آیا قصاص انگشتان دست راست در قصاص قطع مچ داخل می‌شود؟ ۲- چنانچه شاکی از قصاص مچ صرف‌نظر نماید آیا می‌تواند اقدام به قصاص انگشتان ضارب نماید یا این که الزاماً قصاص انگشتان در قصاص مچ داخل می‌شود و فقط یک حق برای شاکی به وجود می‌آید.

نظریه در فرض سؤال، چنانچه ضربات وارده متوالی باشد در حکم یک ضربه است و با توجه به ذیل ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره آن فقط یک حق قصاص (قصاص مچ) برای مجنی علیه ثابت می‌شود و با توجه به ماده ۳۹۰ قانون یاد شده مجنی علیه با رضایت مرتکب می‌تواند به قصاص انگشتان بسنده کند. ن.م.ا.ح.ق. شماره ۷/۹۲/۱۹۹۳-۱۴/۱۰/۱۳۹۲، روزنامه رسمی ۲۰۲۰۶-۱۳۹۳/۴/۳۰.

برطرف استقرار یافته است و چون قتل پس از استقرار جرح رخ داده است، هر یک از جرح و قتل، حکم خود را خواهد داشت (طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۲۱؛ کاشانی، ۱۴۲۴، ۴۱۲؛ ابن قدامه، بی تا، ۴۴۷) که در این مورد فقها اتفاق دارند که اگر قتل بعد از بهبودی جراحی ایجاد شده توسط جانی رخ دهد، به عبارت دیگر اگر بین ضربات متعدد فاصله ایجاد شود و در این بین، بعضی از جراحات بهبودی پیدا کند و جانی بعد از اندمال و بهبود زخم‌ها و جنایات، مبادرت به قتل نماید، حکم به عدم تداخل قصاص مادون نفس در نفس می‌شود. زیرا قتل بعد از استقرار جرح اول حاصل شده است، پس هر یک از این دو - جرح و قتل - حکم خودش را دارد. در واقع، حکم قصاص قطع عضو استقرار یافته و سپس حکم قصاص نفس به آن اضافه شده است. استقرار حکم قصاص قطع عضو، به خاطر اندمال و بهبودی است و حکم آن به خاطر قتلی که بعد از آن حادث شده، تغییر نخواهد کرد. و جانی دو عمل (جراحی و قتل) را مرتکب شده و به دو مجازات محکوم می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۲۱).

۲-۲-۴-۲- عدم بهبودی بین ضربات

اگر بین ضربات متعدد جانی بهبودی جراحی حاصل نشد مثلاً جانی دست فردی را قطع کرد و پیش از آن که بهبود یابد او را عمداً بکشد، نظرهای متفاوتی بیان شده است. امام خمینی (ره) در این فرض با تفصیل میان ضربات متوالی و متفرق به تداخل در فرض اول و عدم تداخل در فرض دوم عقیده دارد (خمینی، ۱۴۰۲، ۲، ۵۱۶). یعنی اگر زمان ضربه‌ها کم باشد، تداخل صورت می‌گیرد و اگر فاصله زیاد باشد قصاص عضو در نفس تداخل نمی‌کند. شیخ طوسی در مبسوط قائل به عدم تداخل است (طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۲۱) از میان فقها که در این فرض قائل به عدم تداخل هستند، مدنی کاشانی در کتاب القصاص (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ۲۷) می‌توان اشاره کرد. ادله کسانی که قائل به تداخل هستند عمدتاً روایاتی است که حرمت مثله - کردن قاتل را متذکر شده‌اند (حر عاملی، بی تا، ۱۹، ۹۵ و ۲۸۰ و ۹۶) و ادله کسانی که قائل به عدم تداخل هستند بخشی از روایت ابوعبیده حذاء که امام صادق (ع) فرمودند: «اگر ده ضربت می‌زد و همه یک جنایت به بار می‌آورد همان یک جنایت را بر او لازم می‌دانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده هر آنچه باشد تا مادامی که مرگ پیش نیاید» یعنی مادامی که ضربات متعدد جرح جنایات متعددی را ایجاد کرده و منتهی به فوت نشود قصاص جرح نیز متعدد می‌شود. اما با فوت مجنی علیه نص صریح روایت بر تداخل قصاص طرف در نفس دلالت می‌کند.

از نظر مقنن، ضربات یا جنایات، مادام که متوالی و در یک محدوده زمانی و به‌طور قهری در یک محدوده مکانی وارد می‌شود، نشان از عنصر معنوی واحد دارد و در حکم یک ضربه است. اما چنانچه، هر یک از ضربات در فاصله زمانی غیرمتوالی وارد شود، در واقع جنایات مستقلی از نظر رکن معنوی و مادی محقق گردیده که به‌طور طبیعی نمی‌تواند نشان از یک قصد واحد داشته باشد (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳، ۱۶۵).

۲-۵- فوت مجنی‌علیه در اثر سرایت در جنایت پس از قصاص عضو و گذشت

تداخل در این ماده، ناظر به پس از استیفای قصاص عضو، مصالحه یا عفو در آن است. قسمت اول ماده ۳۰۰ مصوب ۹۲ در ماده ۲۷۸ سابق نیز بیان‌شده بود اما قسمت‌های بعدی در قانون جدید اضافه‌شده است و حکم اول این ماده مطابق نظر مشهور فقها است (حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۶؛ خمینی، ۱۴۰۸، ۵۵۱؛ خوئی، ۱۴۲۸، ۱۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲۷).

هرگاه کسی موضوع جنایت عمدی قرار گیرد و مجنی‌علیه براین باور باشد که آسیب‌های وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود یا اگر به قتل منتهی شود، عمدی نخواهد بود و در این صورت قصاص عضو کند یا گذشت نماید و یا مصالحه به دیه یا غیر آن دعوا را خاتمه دهد و پس از آن فوت کند و فوت نیز ناشی از سرایت جنایت بر عضو باشد و با این شرط که از قصاص نفس گذشت نموده دو فرض متصور است:

۲-۵-۱- عمدی بودن قتل ناشی از سرایت

قتل ناشی از سرایت جنایت بر عضو اگر عمدی محسوب گردد، در این صورت، ولی دم می‌تواند قصاص نفس نماید. اما اگر جانی قصاص عضو شده و یا وجه‌المصالحه‌ای دریافت گردیده، قصاص نفس، معلق بر پرداخت دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه از سوی اولیای دم خواهد بود. درواقع، به دلیل عدم تساوی نفس با عضو، نمی‌توان اولیاء دم به اعتبار این که مجنی‌علیه قبل از فوت قصاص عضو نموده، از حق قصاص نفس محروم کرد. در این فرض، مرتکبی که در زمان حیات مقتول قصاص عضو شده، به دلیل شخصی بودن مسؤولیت کیفری نمی‌تواند خواهان قصاص عضو ولی دم گردد و حق او قبل از آن که قصاص نفس شود، منحصر به دریافت عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه خواهد بود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳، ۱۶۸).

۲-۵-۲- غیر عمدی بودن قتل ناشی از سرایت

در فرضی که قتل، غیر عمدی محسوب شود جانی به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده و بدون احتساب دیه عفوشده و بدون احتساب وجه المصالحه اخذ شده از جانی محکوم می‌شود؛ زیرا جنایت عمدی بر عضو، در جنایت غیر عمدی نفس، تداخل نمی‌کند و حتی اگر مجنی‌علیه حق خود را نسبت به جنایت بر عضو استیفا نکرده بود و جنایت سرایت می‌کرد و منجر به قتل غیر عمدی می‌شد، اولیای دم همچنان دارای حق قصاص عضو به اضافه دیه کامل نفس بودند (مزروعی، ۱۳۹۴، ۳۰۲).

ماده ۳۰۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد:

«اگر مجنی‌علیه به تصور این که جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون پرداخت دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحه اخذ شده، محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.»

بر اساس ماده‌ی ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی که مکمل ماده‌ی ۳۰۰ است، مجنی‌علیه می‌تواند پس از جنایت اولیه و قبل از سرایت آن به نفس، از حق قصاص گذشت کند و اولیای دم و وارثان وی نمی‌توانند پس از فوت وی، حسب مورد مطالبه قصاص یا دیه نمایند. ماده‌ی ۳۶۵ در این مورد بیان می‌دارد: «در قتل و سایر جنایات‌های عمدی، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

۳- تداخل در جنایات منجر به قصاص مادون نفس در یکدیگر

در رابطه با تداخل جنایات مستوجب قصاص مادون نفس در یکدیگر در تبصره ماده‌ی ۲۹۹ ق.م.ا آمده، «احکام مقرر در مواد ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹ در مواردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت

بیشتری از همان عضو سرایت کند نیز جاری است». مطابق این تبصره، احکام مواد فوق‌الذکر که مربوط به تداخل و عدم تداخل جنایات می‌باشد در جنایات بر عضوی که منجر به جنایت بیشتر بر عضو شده نیز جاری است و این احکام، به جنایت بر عضوی که منجر به قتل شده است اختصاص ندارد؛ لذا در جنایات بر عضو و سرایت آن به قسمت بیشتری از این عضو یا سرایت به عضو دیگر نیز اصل بر عدم تداخل در جنایات است، مگر در موارد محدود و خاصی که در مواد ۲۹۶ تا ۲۹۹ به آن تصریح شده است. این تبصره فقط شامل مواردی از تعدد جنایت خواهد بود که صرفاً جنایات بر عضو، یک جنایت دیده شود، وگرنه جایی برای حکم تداخل جنایات اعضاء در هم نخواهد بود (مزروعی، ۱۳۹۴، ۲۹۳-۲۹۴). همچنین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نیز طی مواد ۳۸۹، ۳۹۰ و ۳۹۱ به عدم تداخل قصاص مادون نفس در یکدیگر پرداخته است. بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه و نیز با عنایت به روایت ابوعبیده حذاء در تعدد قصاص اعضاء حکم به عدم تداخل جنایات قصاص اعضاء و منافع و جراحات می‌شود. هرچند این حکم واضح به نظر می‌رسد ولی فروض ذیل قابل طرح است: اول زمانی که یک ضربه وارد شده باشد و دوم زمانی که چند ضربه وارد شده باشد.

۳-۱- جنایات متعدد با یک یا چند ضربه

ماده ۳۸۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ بیان می‌دارد:

«اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایات‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به‌طور جداگانه ثابت است و مجنی‌علیه می‌تواند درباره بعضی یا مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کند».

حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت. اما حکم این ماده مطابق با قواعد و اصول کلی حاکم بر مقررات قصاص و دیات است و اگر هر کدام از این جنایات متعدد به‌صورت جداگانه رخ دهد موجب تعدد قصاص یا دیه می‌باشد. این ماده بر مبنای قاعده‌ای فقهی است که می‌گوید: «تعدد اسباب موجب تعدد مسببات است» هر جنایتی مستوجب قصاص جداگانه است یعنی هر جنایت سبب است که قانون‌گذار مسیبی برای آن فرض کرده که همان مجازات می‌باشد. در این ماده آمده که اگر جنایات‌های متعدد ناشی از یک ضربه باشد موجب چند قصاص می‌شود. این مسأله در دیات قابل توجیه است. زیرا دیه، خسارت است و وقتی چند جنایت وارد می‌شود معنایش آن است که چند خسارت وارد شده است و در مسؤولیت

مدنی اصل بر آن است که میزان خسارت معادل میزان ضررهای وارده باشد. اما قصاص مجازات است و در مجازات‌ها اصل تداخل است به خصوص اگر جرائم، مشابه باشد (زراعت، ۱۳۹۳، ۲۵۴). ولی به نظر می‌رسد اصل عدم تداخل قصاص اطراف است و قائل شدن به تداخل و ایراد یک ضربه به جانی وجهی ندارد.

۲-۳- مراتب جنایات بر عضو

هرگاه جنایت بر عضو دارای مراتب باشد مجنی علیه می‌تواند با رضایت محکوم علیه، به جای قصاص مرتبه بالاتر، مرتبه پایین‌تر را قصاص کند. ماده‌ی ۳۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌دارد:

«اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحت موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دیه از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید».

با توجه به ماده فوق مقنن بین موردی که جنایتهای وارده بر اعضا مستقل از یکدیگرند با موردی که صرف دارای مراتب می باشد قابل به تفصیل شده است. که در اولی، اختیار تصمیم گیری به مجنی علیه واگذار شده است و تنها در صورتی که دیه بخواهد نیازمند رضایت جانی است و در دومی، حتی برای عفو بلاعوض نیز رضایت جانی را شرط دانسته است. علی هذا مجنی علیه در صورتی می تواند به مراتب پایین-تر مبادرت کند که قبلاً رضایت جانی را اخذ کرده باشد (مرادی، ۱۳۹۶، ۱۶۱-۱۶۰).

۳-۳- جنایات عمدی بر اعضاء متعدد

ماده‌ی ۳۹۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء متعدد یک نفر وارد کرده باشد و امکان قصاص همه آنها نباشد، مانند این که دو دست از یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که امکان قصاص آن هست، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود». حکم این ماده اختصاص به این ماده ندارد و یک قاعده‌ای کلی می‌باشد که هرگونه جنایت عمدی که علیه کسی ایراد شده باشد ولی جانی آن قسمتی که برای قصاص معین شده را نداشته باشد حکم ماده ۳۹۱ ق.م.ا اجرا می‌شود یعنی قصاص تبدیل به دیه و تعزیر می‌شود.

در رابطه با تداخل قصاص مادون نفس اختلافاتی که در تداخل قصاص مادون نفس در نفس وجود دارد در تداخل قصاص مادون نفس کمتر دیده می‌شود. با توجه به روایت ابو عبیده حذاء در تعدد قصاص اعضا با یکدیگر باید اصل را عدم تداخل دانست. زیرا امام (ع) فرمودند: «... اگر سه بار ضربت وارد آورده و سه جنایت ببار آورده بود، دیه هر سه را هر چه بود بر او لازم می‌دانستم مگر این که در آنها پیش آمد مرگ می‌شد که آنگاه قصاص را برای ضارب لازم می‌کردم» و فرمود: «اگر ده ضربت می‌زد و همه یک جنایت ببار می‌آورد، همان یک جنایت را بر او لازم می‌دانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده هر آنچه که بود تا مادامی که مرگ پیش نمی‌آید» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۲۵۳) فقها در تداخل قصاص اعضا قائل به تفکیک شده‌اند: اول جانی یک ضربه وارد کرده است و دوم زمانی که چند ضربه وارد کرده است. که در صورت اول، گاه یک ضربه باعث ایجاد دو یا چند جنایت طولی و یا دو یا چند جنایت عرضی می‌گردد. در صورت دوم نیز چند ضربه یا منجر به ایجاد چند جنایت شده یا چند جنایت را در پی دارد. در هر یک از صور بحث می‌توان سرایت ناشی از جراحت و یا قطع عضو را که منجر به جراحت شدیدتر و قطع بیشتر می‌شود، به حالات مختلف بحث اضافه کرد. البته در کتب فقهی بیشتر حالت سرایت مدنظر است اما سعی شده حالات دیگر نیز بر اساس آیات و روایات مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۳-۱- ایراد یک ضربه، ایجاد یک یا چند جنایت طولی

منظور از دو جنایت طولی آن است که یکی ناشی از دیگری باشد و مرتب بر آن باشد، مثل آن که ضربه‌ای محکم بر سر مجنی علیه زده شود به گونه‌ای که پوست سر را بشکافد و مجنی علیه بینایی خود را از دست بدهد (حاجی‌ده آبادی، ۱۳۸۹، ۳۴۹). اگر بر اثر یک ضربه عمدی دو جنایت پدید آید که یکی اخف از دیگری باشد، قصاص جنایت اخف در اشد تداخل می‌کند. بنابراین قصاص جراحت وارد بر سر، که زوال بینایی را باعث شده در قصاص بینایی تداخل می‌کند (حاجی‌ده آبادی، همان). مشهور فقها معتقد هستند اگر جانی یک ضربه وارد نماید که منجر به ایراد جراحت یا قطع عضو شود و سپس زخم به سایر اعضا سرایت کرده به‌عنوان مثال کسی انگشت دیگری را قطع کند و جنایت برحسب اتفاق به کف دست سرایت نماید، مجنی علیه می‌تواند کف دست جانی را قصاص نماید (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲، ۲۱۶). اما بنا به نظر آیت‌الله خویی و کسانی که قائل به تفصیل شده‌اند، اظهر عدم ثبوت قصاص کف دست می‌باشد. زیرا موضوع قصاص جنایت عمدی می‌باشد و فرض بر این است که سرایت او مقصود نبوده و جنایت بر انگشت نیز از

چیزهایی نبوده که عادتاً موجب سرایت باشد؛ پس موضوع قصاص نسبت به کف ثابت نشده است. بر این اساس مجنی‌علیه می‌تواند انگشت جانی را قطع کند و قصاص انگشت نماید و دیه کف دست را از وی بگیرد و در صورتی که سرایت را قصد نماید یا جنایت جانی بر انگشت مجنی‌علیه عادتاً سرایت کننده باشد او نمی‌تواند انگشت را قصاص کند و در مقابل کف دیه بگیرد، بلکه مخیر است بین قصاص در تمام کف و بین عفو و گرفتن دیه با تراضی طرفین (خویی، همان، ۲۱۷). شیخ طوسی در کتاب مبسوط به قطع انگشت بدون کف دست حکم داده و قائل شده است که کف دست دیه دارد و اصلاً قصاص ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۸۰).

۳-۳-۲- ایراد یک ضربه، ایجاد دو یا چند جنایت عرضی

منظور از جنایات عرضی آن است که یکی از دیگری ناشی نشود مثل اینکه بینی کسی بریده شود و حس بویایی او از بین برود. یا مثل اینکه با یک ضربه دو دست کسی را قطع کند. بنابر اصل عدم تداخل قصاص اعضاء، نمی‌توان قائل به تداخل شد. چون جنایات در عرض یکدیگر هستند و هر یک حکم خود را دارد بنابراین فرقی نمی‌کند که با یک ضربه یا چند ضربه این جنایات ایجاد شده است. دلیل این حکم اطلاق آیه ۱۹۴ سوره بقره است: «... شما نیز قصاص کنید پس هر که به جور و ستمکاری شما دست دراز کند او را به مقاومت از پای درآورید به قدر ستمی که به شما رسیده ...».

۴- نتایج

در مورد احکام تداخل جنایات مستوجب قصاص نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- در مورد سرایت جنایت که جانی با ایراد ضربه عمدی فرد را مجروح کند و مجنی‌علیه بعد از گذشت مدت‌زمانی در اثر سرایت آن جراحت فوت نماید، اگر سرایت عمدی باشد، حکم قصاص نفس جانی، ثابت می‌گردد و اگر سرایت غیرعمدی باشد، جانی به قصاص عضو و دیه نفس ملزم می‌شود. سرایت جنایت، هم شامل قتل و هم شامل سایر صدمات از جمله قطع عضو و سرایت منافع می‌شود.
- ۲- در مورد ایراد ضربه واحد که موجب جنایت بر عضو که آن هم منتهی به مرگ می‌شود. در اینجا تداخل قصاص صورت می‌گیرد.

۳- در صورتی که جانی با ایراد ضربه واحد که جنایات متعددی را بر اعضاء و منافع ایجاد کند و منتهی به فوت مجنی علیه گردد، قصاص مادون نفس در نفس تداخل کرده و جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود.

۴- در مورد ایراد ضربات متعدد از سوی جانی که به صورت متوالی بر مجنی علیه وارد شده و منجر به مرگ وی شود، همه ضربات در حکم یک ضربه است و قصاص نفس ثابت می‌شود و اگر ایراد ضربات متعدد بر اعضاء، منافع و نفس به صورت غیر متوالی و بافاصله زمانی صورت گیرد، چنانچه میان ضربات بهبودی حاصل شود، قصاص مادون نفس در نفس تداخل نکرده و جانی در قبال هر جنایتی که ایجاد کرده، قصاص می‌شود.

۵- اگر کسی از جنایتی که بر او وارد شده، به تصور این که به مرگ منجر نمی‌شود قصاص یا گذشت یا مصالحه نماید و بعد جنایت به نفس سرایت کند و مجنی علیه فوت گردد، تداخل در این ماده پس از استیفای قصاص عضو یا گذشت یا مصالحه یا عفو می‌باشد، در این مورد گذشت یا عفو شامل سرایت نمی‌شود و مطابق نظر مشهور، اولیای دم مجنی علیه پس از رد دیه جنایتی که از آن گذشت شده، می‌تواند جانی را قصاص کند. قانون مجازات اسلامی هم عفو از گذشت را صحیح می‌داند.

۶- چنانچه جنایت منتهی به فوت نشود، عدم تداخل است در این صورت چندین حکم قصاص برای جانی ثابت می‌شود.

۵- پیشنهادها

۱- اصل عدم تداخل جنایات به شکل صریح در ابتدای فصل تداخل جنایات قبل از ماده‌ی ۲۹۶ بیان شود.

۲- پیشنهاد می‌شود تداخل قصاص مادون نفس در یکدیگر در ادامه تداخل قصاص مادون نفس در نفس آورده شود تا از پراکندگی مواد جلوگیری شود.

۳- لازم است قانون‌گذار در ابتدای بحث تداخل قصاص، اصل عدم تداخل قصاص را به خوبی تبیین نماید.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۲۶)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. الهی‌منش، محمدرضا، مرادی اوجقار، محسن، (۱۳۹۲)، جرائم علیه اشخاص، نشر میزان، تهران.
۳. آقایی‌نیا، حسین، (۱۳۹۳)، حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه اشخاص (جنایات)، میزان، تهران.
۴. حاجی‌ده‌آبادی، احمد، (۱۳۸۹)، قواعد فقه جزایی (حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)، سبحان، قم، چاپ دوم.
۵. حاجی‌ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۴)، نقدی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در زمینه تداخل قصاص، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهل و هشتم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۴۷-۲۲۵.
۶. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم.
۷. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشرعیه، مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم.
۸. حلی، فخرالمحققین، محمدبن حین بن یوسف، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۹. حلی، محقق، نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۰. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد ۷، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۸)، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۴۲، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم.
۱۲. زراعت، عباس، (۱۳۹۳)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جاودانه جنگل، تهران.
۱۳. زیدان، عبدالکریم، (۱۳۹۴)، قصاص و دیات در دین اسلام، مترجمان نبی پور، محمد، ایزدی فرد، علی اکبر، مجد، تهران.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۴)، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم.
۱۵. طوسی، (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۷. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، کتابفروشی داوری، قم.

۱۸. عمید، حسن، (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۹. کاشانی، حاج آقارضا مدنی، (۱۴۱۰)، کتاب القصاص للفقها و الخواص، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۰. کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۲۱. مرادی، حسن، (۱۳۹۶)، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۲۲. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، (۱۴۱۵)، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (قدس سره)، قم.
۲۳. مزروعی، رسول، (۱۳۹۴)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، قوه قضائیه، قم.
۲۴. مظفر، محمدرضا، (۱۳۹۰)، اصول فقه، ترجمه غروریان، محسن، انتشارات دارالفکر، قم.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۰۸)، تحریر الوسیله، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۲۶. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۳)، حقوق کیفری اختصاصی ۱، جرائم علیه اشخاص، بنیاد حقوقی میزان، تهران.
۲۷. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، جلد ۴۲ و ۴۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.